

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیاپی‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی			

واقعه‌ی حرّه

روایات تاریخی، واقعه‌ی حرّه را در بیست‌وششم یا بیست‌وهفتم یا بیست‌وهشتم ماه ذی‌الحجه ذکر کرده‌اند؛ ولی طبق بیشترین نقل بیست‌وهشتم ماه ذی‌الحجه روز واقعه‌ی حرّه است. در سومین سال حکومت یزیدبن معاویه و دو ماه و اندی به درک واصل شدن او مانده بود که عبدالله‌بن‌زبیر در مکه حکومت مستقلی تشکیل داد و در مدینه هم مردم دست به شورش زدند. حال اینکه زمینه‌ساز این شورش و عامل انگیزش مردم چه بود، نکات مختلفی قابل توجه است. یک نکته این است که در آن موقع که والی مدینه عثمان‌بن‌محمد بود، یزید فردی را پیش او فرستاد و گفت: چیزهای گرانبهایی که در مدینه هست همه را جمع‌آوری کنید و به او بدهید تا برای من به شام بیاورد. مردم مدینه هم معترض شدند که اینها سرمایه‌ها و تاریخچه‌ی این شهر است؛ و به همین دلیل به حکومت معترض شدند. دومین عامل این است که مردم مدینه بعد از واقعه‌ی عاشورا هیأتی را اعزام کردند؛ چون به‌رحال برگشتِ کاروان اسرا به مدینه حامل پیام‌های بزرگی بود و چه خود امام سجاد علیه‌السلام، چه حضرت زینب کبری علیها‌السلام، چه ام‌کلثوم علیها‌السلام، چه رباب علیها‌السلام و چه دیگرانی که خانواده و اهل بیت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام بودند، ساکت ننشستند و روشنگری‌های آنها سبب شد که مردم مدینه به فکر افتادند که این کیست که در شام حکومت می‌کند! برویم بررسی کنیم! هیأتی را به شام اعزام کردند و آن هیأت وقتی به مدینه برگشت، گزارش عجیبی داد!

می‌دانید که حنظله، معروف به غسیل الملائکه، تازه دامادی بود که در جنگ احد به شهادت رسید و ملائکه پیکر او را غسل دادند؛ پسر او عبدالله جزء هیأت اعزامی به شام بود و وقتی برگشتند و مشهودات خودشان از حکومت یزید را بیان کردند، این هم یکی از عوامل شورش مردم مدینه شد.

خود عبدالله بن حنظله گفت: ما وقتی وارد شام شدیم و آن صحنه‌ها را دیدیم اصلاً ترسیدیم از آسمان بر ما عذاب نازل شود و این سکوت ما هم ممکن است زمینه‌ی نزول عذاب شود! رفتیم حاکمی را دیدیم که ظاهراً خلیفه‌ی مسلمین است؛ اما با مادر خودش، با خواهر خودش و با زنان محارم خودش به راحتی و بی‌پروا نزدیکی جنسی می‌کند! علنی شراب می‌خورد! قمار می‌بازد! چنین و چنان است... و گزارشی که اینها دادند هم یکی از عوامل این شورش بود.

عامل سومی هم که نقل شده این است که عبدالله بن زبیر وقتی در مکه به قدرت رسید و از زمینه‌ی نارضایتی در مدینه خبردار شد، حکم ولایت مدینه را به عبدالله بن حنظله داد و خود این هم یک عامل تمرد مردم مدینه و اعلام استقلال آنها از حکومت شام بود. به هر تقدیر شورش صورت گرفت؛ مردم جمع شدند و بنی‌امیه‌ای را که در مدینه مستقر بودند، محاصره کردند و همه‌ی آنها را همراه با فرماندار یزید از شهر بیرون راندند و به آنها گفتند: به این شرط شما را زنده می‌گذاریم و رهایتان می‌کنیم که اگر یزید سپاهی فرستاد، شما دیگر با آنها هم‌عهد نشوید و دوباره حمله نکنید. آنها هم تعهد سپردند و رفتند. مروان بن حکم، داماد عثمان هم جزء این گروه بود که بعد تعهد خودش را شکست. به هر تقدیر آنها را که حدود هزار نفر بودند از شهر بیرون کردند و وقتی یزید مطلع شد، سپاهی را که حدود چهار پنج هزار نفر جمعیت داشت به فرماندهی مسلم بن عقبه به سمت مدینه فرستاد که کار مدینه را بسازند و بعد هم به مکه بروند و عبدالله بن زبیر را از بین ببرند. مسلم بن عقبه به نزدیکی مدینه آمد؛ مردم مدینه هم که مطلع شدند سپاهی برای حمله به مدینه آمده، در همان منطقه‌ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احزاب، خندق کردند، در حرّه‌ی شرقی، خندق کردند و آماده‌ی دفاع شدند. سپاه مسلم بن عقبه آمد و آنجا نقطه‌ی روبرویی آنها بود. شهر تقریباً حفاظت لازم

را داشت؛ منتها مروان بن حکم، داماد عثمان با اینکه تعهد سپرده بود با سپاه یزید همکاری نکند، اما به هیچ تعهدی پایبند نبود؛ با آنها همکاری کرد و با یکی از طوایف ساکن مدینه به نام بنی حارثه ارتباط گرفت و عده‌ای از آنها را فریب داد و آنها را خرید؛ همین گروه از مردم مدینه برای سپاه مسلم بن عقبه راه نفوذی باز کردند و از همین منفذی که این خیانتکاران و خودفروختگان در برابر دشمن خارجی راه باز کردند، او هم به شهر حمله کرد و ظرف یک روز کار مدینه را ساخت! حمله کرد و چنان جنایتی مرتکب شد که برای همیشه چهره‌ی بنی‌امیه را در تاریخ سیاه کرد. نقل شده که بین شش‌هزار تا ده‌هزار نفر را در شهر مدینه قتل‌عام کرد! یزید به او دستور داده بود که می‌روی و بساط اعتراض را در مدینه جمع می‌کنی. مردم مدینه به دلایل مختلفی برای خودشان موقعیتی قائل بودند؛ چون از انصار بودند؛ اما حکومت شام نه حرمتی برای انصار قائل بود، نه برای مهاجرین. حمله کردند و جوی خون راه انداختند! تاریخ نقل می‌کند که به‌راستی دور مزار پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسجدالنبی جوی خون جاری بود! این‌قدر مرد و زن، پیر و جوان و بچه‌های شیرخوار را از بغل مادرهایشان گرفتند و جلوی مادرها سر بریدند که حیرت‌انگیز است! دیگر اینکه یزید به آنها گفته بود وقتی بر شهر مدینه مسلط شدید، سه شبانه‌روز تمام زنان شهر مدینه بر شما مباحند! در این سه شبانه‌روز در شهر مدینه چه جنایتی اتفاق افتاد و چه نوامیسی هتک شد خدا می‌داند! اموال غارت شد؛ نوامیس مورد تجاوز قرار گرفت و جمعیت عظیمی کشته شدند!

خاطراتان هست، بنده این تعبیر را کرده‌ام که واقعه‌ی حرّه کیفر مردم مدینه بود؛ تقاص آنها بود در قبال جنایاتی که در این شهر نسبت به آل‌الله اتفاق افتاد و آنها سکوت کردند؛ چه بعد از رحلت رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن کودتای ننگین و خونین سقیفه، و چه بعد در رابطه با سال‌های خانه‌نشینی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، چه در رابطه با همان حدود چهار سال خلافت ظاهری امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، و بعد در دوره‌ی خلافت شش‌ماهه‌ی امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام و به‌دنبال آن دوران امامت امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام تا شهادت ایشان و بعد دوران ده‌ساله‌ی امامت اباعبدالله‌الحسین عَلَيْهِ السَّلَام، تمام این سکوت‌ها، بی‌تفاوتی‌ها،

بی‌اعتنایی‌ها، و تماشاگر بودن این همه ظلم و جور که به آل‌الله شد! واقعه‌ی کربلا را دیدند و سکوت کردند! تقاص اینها را مردم این شهر با این ظلم عظیمی که توسط دستگاه حکومت یزید نسبت به خود این مردم روا داشته شد، عملاً دادند.

به‌هر تقدیر با عنایت الهی، امام سجّاد علیه‌السلام در این واقعه جان سالم به در بردند و توانستند پناهگاهی باشند برای خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و برای گروهی از مردم مدینه که پناهی نداشتند. حدود چهارصد نفر تحت پوشش حمایت‌های امام سجّاد علیه‌السلام محفوظ ماندند. حضرت جریان اعتراض مدینه را جریانی در مسیر دیانت و در مسیر حمایت از حقوق آل‌الله ندیدند؛ چون شورش مدینه به نوعی با شخصیت مشنوم عبدالله بن زبیر که موجود شقیّ و پستی بود ارتباط داشت و اساساً بحث اینکه برویم حقوق اهل بیت علیهم‌السلام را احقاق کنیم و حاکمیت اهل بیت علیهم‌السلام را به نتیجه برسانیم، این اندیشه‌ها نبود؛ لذا امام سجّاد علیه‌السلام هم در برابر این جریان هیچ موضع تأییدی نگرفتند؛ مثل موارد متعدّد دیگری که در تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام هست؛ مثل نهضتی که علیه بنی‌امیه در پایان حکومت بنی‌امیه شکل گرفت و منجر به سقوط بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عبّاس شد؛ آنجا هم امام صادق علیه‌السلام در عین اینکه حتی می‌گویند که شما پیروز خواهید شد، اما آن حرکت را تأیید نمی‌کنند. به‌هر حال ظالمی به جان ظالم دیگری افتاده و هیچ دلیلی ندارد که هیچ‌یک از آن دو، مورد تأیید قرار بگیرند و این نکته‌ی بسیار مهمّی است؛ در همین مسائل سیاسی امروز جهان هم برای موضع‌گیری‌ها خیلی نکته‌ی مهمّی است که اگر کسی دشمن ماست و ظالمی به جان آن دشمن افتاده، دلیلی ندارد ما از آن ظالم حمایت کنیم. او ظالم است! ولو اینکه به جان دشمن ظالم ما هم افتاده است؛ دو ظالمند که به جان یکدیگر افتاده‌اند. لذا امام سجّاد علیه‌السلام هم این شورش مردم مدینه را تأیید نکردند و به دلیل همین موضعی که انتخاب کردند، حکومت یزید هم که آن جنایت عاشورا را مرتکب شده بود و می‌ترسید که دست به جنایت دیگری نسبت به خاندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بزند؛ عملاً متعرّض امام سجّاد علیه‌السلام نشد و حضرت پناهگاه گروهی هم در این یورش بیرحمانه‌ی حکومت یزیدی واقع شدند و جمعی را در حفظ خودشان نگه

داشتند؛ روایاتی هم داریم که ملائکه‌ای از جانب خدای متعال برای حفاظت از جان امام سجاد علیه السلام مأمور شدند.

به‌ه‌رتقدیر واقعه‌ی حرّه به‌عنوان آخرین جنایت یا یکی از آخرین جنایات یزید اتفاق افتاد و بعد سپاه پیروز مسلم‌بن‌عقبه که به‌خاطر این‌همه کشتاری که کرد، در تاریخ به مسرف‌بن‌عقبه معروف شده، به‌خاطر اینکه اسراف کرد و تا می‌توانست خون ریخت و جنایت کرد، این سپاه یزیدی از مدینه به‌سمت مکه حرکت کردند و در ارتفاعات اطراف مکه مستقر شدند؛ مکه را محاصره کردند و با منجنیق گلوله‌های آتشی به‌سمت مکه روانه کردند که خانه‌ی خدا هم آتش گرفت و بخشی از آن سوخت! و این هم یکی دیگر از جنایت‌های حکومت یزیدی بود که پرونده‌ی یزید را سیاه کرد و مسلم‌بن‌عقبه در همین جریان بیمار شد و به درک واصل شد. یزید، حصین‌بن‌نمیر را به فرماندهی این لشکر به‌جای مسلم‌بن‌عقبه منصوب کرد؛ آنها مشغول همین درگیری از بیرون شهر بودند که یزید به درک واصل شد و وقتی خبر به درک واصل شدن یزید به سپاه اعزامی او رسید حصین‌بن‌نمیر لشکرش را برداشت و به شام برگشتند.

به‌هرحال واقعه‌ی حرّه در روز بیست‌وهفتم ماه ذی‌الحجه یا بیست‌وششم یا بیست‌وهشتم، و به احتمال قوی‌تر ظاهراً بیست‌وهشتم ماه رخ داده است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ